

# چرا در ایران، نیت شیطانی، زود به تجاوز منجر می‌شود؟

محمد مطهری

از دختر دبستانی روستایی فقط کفش‌هایش پیدا شده بود. چندی بعد جنازه خفه شده او پس از تعرض نیز یافت شد. متجاوز و قاتل که بود؟ مردی متأهل! او شرح ماجرا را چنین خلاصه کرد: دخترک را تنها دیدم، نیتی شیطانی به ذهنم رسید، نیت خود را عملی کردم!

چگونه است که دیدن یک دختر بچه هفت ساله با مانتو و مقنعه مدرسه، آنهم توسط یک فرد متأهل، نیت شیطانی تجاوز را پدید می‌آورد و مهم‌تر اینکه چگونه است که در ایران این نیت‌های پلید شیطانی زود به مرحله عمل می‌رسد؟

اگر قرار باشد نیت شیطانی اینقدر سریع ایجاد شده و به مرحله عمل برسد، در کشورهای غربی که استخرها مختلط، مشروب‌فروشی‌ها در دسترس، تابلوهای نیمه‌عریان در مقابل و فیلم‌های شهوت‌انگیز تلویزیون در دید همگان است، باید روزانه ده‌ها هزار نفر مورد تعرض قرار گیرند.

اعتراف سه قسمتی قاتل دخترک روستایی، بارها و بارها توسط متجاوزان - که اتفاقاً اکثر آنان متأهل بوده و یا روابطی از نوع دیگر داشته و هیچ مشکلی برای ارضای جنسی خود ندارند - تکرار می‌شود.

پاسخ عنوان این مقاله که «چرا در ایران نیت شیطانی اینقدر زود به تجاوز منجر می‌شود؟» در این نکته است که این جمله سه قسمتی (دخترک را تنها دیدم، نیتی شیطانی به ذهنم رسید، نیت خود را عملی کردم) در حقیقت جمله‌ای چهار قسمتی است: دخترک را تنها دیدم، نیتی شیطانی به ذهنم رسید، «دیدم انگار در این مملکت کسی به کسی نیست»، نیت خود را عملی کردم!

کشورهای غربی برای کاهش جنایات و تعرض‌ها تلاش فراوانی می‌کنند تا این جمله مقدر و محذوف در اذهان شکل نگیرد. آنان با در اختیار گرفتن درست قدرت رسانه‌ای، به هر نافیهمی فهمانده‌اند که در این شهر نسبت به جرم‌های خشن، به ویژه نسبت به کودکان و دختران حساسیت زیادی وجود دارد و «کسی به کسی هست». وقتی دختر ده ساله‌ای به نام هولی جونز در کانادا ناپدید شد، به مدت دو روز «خبر اول» تمام شبکه‌های مهم خبری این کشور بود.

ما چه می‌کنیم؟ فوراً اینگونه اخبار را پنهان می‌کنیم تا زمان دستگیری مجرم. پس از دستگیری مجرمان، اگر بر حسب اتفاق خبرنگاری از مجازات مجرم مطلع شود در چند سایت این خبر منتشر می‌شود. نهایت جدیت ما آن است که در عصر رسانه، مجرم را معمولاً چند سال پس از وقوع حادثه با حضور چند صد نفر اعدام می‌کنیم و تصور می‌کنیم همه مجرمان ترسیدند در حالی که اکثریت آنان اساساً از آن مطلع نمی‌شوند.

قطعاً اگر قرار بود غربی‌ها به روش ما عمل کنند آمار جرم و تعرض و جنایت در غرب چندین و بلکه ده‌ها برابر رقم فعلی بود. آیا غربی‌ها که روحیه لذت‌گرایی در می‌انشان موج می‌زند کمبود عقلی دارند که با پخش این گونه اخبار خوشونت‌آمیز، آنهم گاهی در صدر اخبار، خاطر مردم خود را مکدر و آنان را نگران می‌کنند؟ آیا از کم شعوری آنهاست که برنامه‌های مهم تلویزیونی را قطع کرده و تعقیب و گریز یک مجرم را به طور زنده پخش می‌کنند؟

اتفاقاً غربی‌ها در این موارد بسیار عاقلانه عمل می‌کنند چون می‌دانند مساله اصلی، دستگیری مجرم نیست، بلکه فهماندن این امر به مجرمان بعدی است که اینجا شهر است نه جنگل، و ربودن یک کودک و یا تعرض به او یعنی مواجهه با کل حکومت و مردم.

در ایران ما، وقتی یک جانی به یک دختر تعرض می‌کند حداکثر خود را با یک خانواده، طرف می‌بیند که به راحتی با تهدیدهایی مانند پخش فیلم تعرض و یا تجاوز به عضو دیگر خانواده، آنان را از شکایت منصرف می‌کند. ولی در غرب کودک از جامعه ربوده می‌شود نه از خانواده؛ و جانی می‌داند از فردا جنایت او مورد توجه همه رسانه‌هاست و انصراف شاکی خصوصی تأثیری ندارد.

اینجاست که در کشورهای غربی به رغم در دسترس بودن شراب و اختلاط و مناظر شهوت‌انگیز، به خاطر رعبی که در دل مجرمان احتمالی آینده ایجاد می‌شود، میان نیت شیطانی و محقق ساختن آن نیت، تا حد مقدور فاصله می‌افتد.

حادثه اسیدپاشی‌های متوالی در اصفهان درس بزرگی به مسئولان داد ولی متأسفانه مورد بهره‌برداری قرار نگرفت و به یک رویه تبدیل نشد. این حادثه از موارد استثنایی بود که مسئولان قضایی، انتظامی و به ویژه رسانه ملی به مجرم یا مجرمان، قاطعانه فهماندند که در این مملکت درباره اسیدپاشی «کسی به کسی هست» و حساسیت شدیدی وجود دارد. لذا گرچه مجرمی دستگیر نشد ولی آرامش و امنیت بازگردانده شد. بهایی که مردم اصفهان پرداختند «کمی نگرانی» بود ولی در عوض، نه تنها چندین نفر دیگر، قربانی اسیدپاشی نشدند و

امنیت به شهر بازگشت، بلکه اسیدپاشان در سراسر کشور حساب کار خود را کردند.

البته اگر فشار رسانه‌ای و مردم نبود در جریان اسید پاشی اصفهان نیز به روشی که در سایر موارد رایج است عمل می‌شد: پنهان کردن واقعه تا حد امکان و تلاش برای دستگیری مجرم. تا قبل از دستگیری هم معلوم نبود ده قربانی دیگر اضافه شده بود یا صدتای دیگر، مهم این بود که نشان دهند که ما مجرم را دستگیر کردیم!

می‌دانید چرا در ایران تقریباً در هر جرم هولناکی مانند تعرض به مشتریان در آرایشگاه زنانه و تجاوز در مقابل چشمان شوهر، پای یک یا چند مجرم سابقه دار در میان است؟ مهم‌ترین علت این است که این «خبر خاموش» هر روز در مهم‌ترین بخشهای خبری رسانه ملی به مجرمان اعلام می‌شود: «تبهکاران گرامی! همانطور که می‌بینید مسائل مهمتری داریم، وقت به خیر!»

بدون شک مسائلی مانند انتخابات، برجام، نحوه مواجهه با غرب، مصائب مردم مظلوم یمن و سوریه از اهمیت بسیار بالایی برخوردارند و باید بدان‌ها به جدیت پرداخته شود. حتماً باید کاری کنیم که آمریکا هیچ غلطی نتواند بکند ولی این بدین معنا نیست که با سکوت خود بگذاریم شروران داخلی هر غلطی خواستند بکنند. وقتی عناوین مهم خبری از امور سیاسی و بعضاً اقتصادی فراتر نمی‌رود ناخواسته طوری القا می‌شود که مسئولان جز مسائلی که با حفظ نظام مرتبط است دغدغه مهم دیگری ندارند و ارباب قرار است فقط نسبت به دشمنان نظام صورت گیرد. (اگر هم ناامنی سوژه خبر شود غالباً درباره یک کشور غربی است).

آری، انبار موشکهای دوربرد به دشمنان نشان داده می‌شود - و باید نشان داده شود - تا در فاصله ده هزار کیلومتری از ما حساب ببرند، اما آیا کسی نیست که شرورانی را برترساند که به خاطر یک تذکر لسانی از طرف یک جوان مظلوم ناهی از منکر، از همان ابتدا مثل آب خوردن، قمه را بر شاه‌رگ او فرود می‌آورند؟ آیا ننگ آور نیست که در یک کشور اسلامی طبق آمار اعلام شده در تلویزیون، تاکنون هشتاد ناهی از منکر به شهادت رسیده و صدها نفر مجروح شده‌اند؟

من نمی‌دانم تعداد «جنگل بانان» در این کشور چند نفر است ولی هر چه هست تعداد «جنگل بینان» - یعنی کسانی که جامعه ایران را مثل جنگل تلقی می‌کنند - و از قمه کشی و ربایش و تهدید و تجاوز و جرمهای دیگر ابایی ندارند کم شمار نیست. به سبب جمعیت رو به رشد «جنگل بینان» است که اگر آینه دو خودرو، کمی با شدت به هم برخورد کند، پیاده شدن از خودرو با قمه منظره نادری در تهران نیست. مردم عادی به کنار، در کدام کشور جهان، شروران در مواجهه با پلیس به جای فرار، مکرراً با قمه به مأموران مسلح حمله می‌کنند؟ آیا این پدیده‌ها دلیلی بر گسترش تعداد «جنگل بینان» نیست؟ (جا دارد در اینجا یاد جنگلبانان و محیط بانان پرشمار با غیرتی که جان خود را در درگیری با اشرار و البته در سکوت خبری از دست دادند گرامی بداریم.)

شایان ذکر است که اصلاح روش خبری کنونی نه به دست صدا و سیماست و نه قوه قضاییه و نه نیروی انتظامی، زیرا در این صورت، مقامات انتظامی و قضایی و رسانه ملی متهم به سیاه‌نمایی و برهم زدن آرامش مردم خواهند شد. تنها تصمیم‌گیری در سطح کلان مثل شورای عالی امنیت ملی می‌تواند این روش خانمانسوز را تغییر دهد.

بدبختی اینجاست که برخی مقامات امنیتی به غلط تصور می‌کنند که راه مقابله با مجرمان خشن، همان روش مبارزه با جاسوسان و بمبگذاران است که باید در خفا کامل صورت گیرد. در حالی که هدف اصلی در مقابله با جرمهای خشن، تأمین امنیت از طریق ایجاد رعب در دل مجرمان و اثبات این حقیقت است که نظام با همه امکانات در مقابله با خشونت‌ها در کنار مردم است و این امر جز با خبری کردن برخی جنایات و بسیج کردن جامعه و تبدیل کردن امنیت به یک «مسأله جمعی» می‌سر نیست، ولو مجرم فرار کند و یا مردم مقداری نگران شوند و یا بنگاههای خبری خارجی سوء استفاده کنند.

در وضعیت کنونی هر تابلویی مثل آرایشگاه زنانه و باشگاه بانوان برای یک مجرم سابقه دار می‌تواند سریعاً به نیت شیطانی و سپس عمل منجر شود، همچنانکه اخیراً یک گروه تبهکار اقلاً سه آرایشگاه زنانه را در اهواز مورد سرقت و تعرض قرار داد. تنها اگر آن فرد بدانند با این کار دارد تی‌تر اول خبر ساعت ۱۲ را می‌سازد و چند ساعت بعد تصاویری از وی که دوربین‌های مداربسته اطراف محل وقوع جرم ضبط کرده‌اند از تلویزیون پخش می‌شود و محاکمه خارج از نوبت، انتظار او را می‌کشد آنگاه این نیت شیطانی خیلی زود رنگ می‌بازد.

## در پایان ذکر چند نکته لازم است:

۱. اینکه آمار جنایت و تجاوز در غرب بالا هست یا نیست هیچ دخلی به استدلال این مقاله ندارد. بحث در شیوه مواجهه است. من مانند برخی معتقد نیستم که از غرب فقط باید ایراد گرفت بلکه نکات مثبت غربی‌ها را به تعبیر شهید مطهری باید «تحسین و» «تقلید» کرد. انتقاد یکطرفه همواره نتیجه معکوس داده است؛ ضمن اینکه اساساً شبیه چنین روشی در کشورهای شرقی مثل ژاپن هم اعمال می‌شود.

۲. اینکه عوامل دیگری هم در رشد جرم و جنایت در کشور دخیلند در این نوشتار نفی نشده است. بحث در اساسی‌ترین نقصی است که در مواجهه با تهدید جان و ناموس و امنیت مردم وجود دارد.

۳. روشن است که مقصود این نیست که همه دستگاه‌ها وظیفه خود را در قبال تهدیدکنندگان امنیت مردم درست انجام داده و می‌دهند جز

رسانه ملی، بلکه مراد آن است که اقدام جدی باید توسط رسانه ملی آغاز شود. در این صورت سایر دستگاه‌ها به خاطر فشار افکار عمومی چاره‌ای جز همراهی کردن بیشتر و رفع اشکالات خود ندارند.

۴. پیشنهاد من هرگز این نیست که به مسائل مهمی مانند سوریه و یمن کمتر پرداخته شود. اهتمام نورزیدن به امور مسلمین، ما را از مسلمان بودن دور می‌کند. مسأله این است که مثلاً در هر ماه، چند بار با اعلام خبرهای مربوط به جان و ناموس مردم در صدر اخبار، می‌توان تعداد کسانی را که فکر می‌کنند با ربودن و تجاوز و جنایت و تهدید به پخش فیلم تعرض، توانسته‌اند نظام اسلامی را در برخورد با خود مفلوک سازند به حداقل رساند.

بنده چندین بار شبیه این مطالب را در گذشته هم فریاد کرده و از جمله در سه نوشتار در سال ۷۸ یکی تحت عنوان «تحقیقات پلیسی و جان و ناموس مردم»، دیگری با عنوان «آیا مسئولان صفحات حوادث را نمی‌خوانند؟» و سومی «ام‌المشکلات کشور چیست؟» نکاتی تطبیقی را گوشزد کرده‌ام. هنوز راز این مطلب برای من روشن نشده که چرا از قدرت رسانه برای حفظ جان و ناموس مردم استفاده لازم نمی‌شود و چنین تصور می‌شود که در اولویت قرار گرفتن جان و ناموس مردم در اخبار، به اعتبار نظام لطمه وارد می‌کند.

### **اعضای محترم شورای عالی امنیت ملی !**

با تغییر این روش خبری شرورپرور، مردم را کمی نگران کنید ولی در عوض، جان و ناموسشان را بهتر حفظ کنید و در کنار ده‌ها و صدها رعبی که در دل دشمنان خارجی نظام ایجاد می‌کنید گاهی هم اخم خود را علناً متوجه جانیان و مجرمان داخلی کنید. دانش دینی و عقل ناقص من می‌گوید قبل از آنکه در قیامت از ما بپرسند که با دشمنان خارجی چه کردید، از ما خواهند پرسید برای حفظ نوامیس مردم و امنیت مردم کوچه و بازار و ناهیان از منکر چه کردید. اگر یک درصد از تشرها و خط و نشان‌ها برای دشمنان نظام، متوجه دشمنان جان و ناموس و امنیت مردم شود تحولی در ارتقای امنیت مردم پدید خواهد آمد.

منبع: [تابناک](#)